

تفسیر مقارن آیه «اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّیًّا»

محمد فاکر میبدی*

چکیده

مقام ابراهیم در آیه شریفه «اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّیًّا» از موضوعات بحث برانگیز میان مفسران فریقین است. تفسیر این آیه نقش عملی و فقهی به عنوان مصلاهی نماز طواف و محدوده طواف در حج و عمره دارد. در تفسیر مقام ابراهیم و تعیین جایگاه آن بیش از شش دیدگاه تفسیری ارائه شده است که رأی مورد نظر، مقام سنگی و حَجْری است. در نتیجه جایگاه مقام ابراهیم جزئی از بیت و حرم است. این دیدگاه با قواعد ادبی، ضوابط تفسیری و موازین فقهی هماهنگ است و روش تفسیر قرآن به قرآن، تبیین مجمل قرآن و ارجاع متشابه به محکم نیز مؤید آن است. قرآن با تعبیر «اتَّخِذُوا» که فعل امر و خطاب به امت اسلام است این معنا را القاء می‌کند که در شریعت محمدیه، محل این سنگ باید به عنوان مصلاهی نماز طواف واجب قرار گیرد. هر چند بر اساس گزارش‌های تاریخی و روایی جای اصلی مقام، از مکان عصر نبوی تغییر کرده است، اما با تقریر روایات اهل بیت علیهم‌السلام به‌ویژه روایت رضوی علیه‌السلام جایگاه فعلی تأیید شده است و نمازگزار در نماز طواف باید به‌گونه‌ای بایستد که مقام بین او و کعبه قرار گیرد.

واژگان کلیدی

آیه ۱۲۵ بقره، تفسیر فقهی، مقام ابراهیم، مناسک حج، نماز طواف.

m_faker@miu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۹

* استاد جامعه المصطفی علیه‌السلام العالمیه.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۱۵

طرح مسئله

از موضوعات مورد مناقشه در تفسیر قرآن کریم به ویژه در حوزه فقه القرآن، تعیین مقام ابراهیم است که در دو آیه از قرآن بدان اشاره شده است. موضوعی که افزون بر ثمره علمی، نتیجه عملی نیز دارد؛ زیرا دو منسک از مناسک حج و عمره؛ یعنی طواف و نماز طواف بدان مرتبط است. مفسران فریقین نیز در این مناقشه عرصه وسیعی از تاریخ، جغرافیا، فقه و تفسیر را درنور دیده تا بتوانند محل مقام ابراهیم را تعیین و احکام متعلق به آن را تبیین کنند. بنابراین مسئله اصلی این پژوهش آن است که جایگاه مقام ابراهیم از منظر قرآن در کجا قرار دارد؟ روایات فقهی و گزارش‌های تاریخی در این باره چه می‌گویند؟

آیات بیانگر مقام ابراهیم

هرچند آیه شریفه «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اٰمَنًا وَ اتَّخَذُوْا مِنْ مَّقَامِ اِبْرٰهٖمَ مُصَلًّیً وَ عٰهَدْنَا اِلٰی اِبْرٰهٖمَ وَ اِسْمٰعٖلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِيْنَ وَ الْعٰكِفِيْنَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُوْدِ»، (بقره / ۱۲۵) مشتمل بر مقام ابراهیم و بیانگر اجمالی مصلاهی نماز طواف در حج و عمره و یا مطلق نماز است، اما در آیه دیگری چنین آمده است که: «اِنَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لَلَّذِيْ بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعٰلَمِيْنَ * فِيْهِ اٰیٰتٌ بَيِّنٰتٌ مَّقَامُ اِبْرٰهٖمَ وَ مِنْ دَخَلَهٗ كَانَ اٰمِنًا وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ»، (آل عمران / ۹۷ - ۹۶)

به نظر نگارنده آیه دوم نشانگر و به نوعی مفسر حقیقت مقام ابراهیم است و ارتباط تنگاتنگی با آیه نخست دارد. تفاوت این دو آیه در این است که در آیه نخست تشریح نماز در مقام ابراهیم مدنظر است و در آیه دوم با بیان نشانی و چیستی و جغرافیای مقام به معرفی آن پرداخته است. بنابراین دو آیه باید توأمان مورد بررسی و تفسیر قرار گیرد.

مفهوم مقام و تفاوت آن با مُقَام

مَقَام و مُقَام، هر دو اسم مکان است. (فیومی، ۱۴۱۴: واژه قوم) با این تفاوت که اولی به لحاظ ساختاری ثلاثی مجرد است و به محل قیام و ایستادن اطلاق می‌شود، چنان که می‌فرماید: «قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَّقَامِكَ» (نمل / ۳۹) و به معنای منزلت و جایگاه معنوی نیز به کار رفته است، چنان که قرآن درباره خدای سبحان می‌فرماید: «وَ اَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ» (نازعات / ۴۰) و یا درباره پیامبر ﷺ فرموده است: «وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ اَنْ يُّبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُوْدًا»، (اسراء / ۷۹) اما دومی ثلاثی مزید و به معنای محل اقامت است، چنان که قرآن درباره شهر مدینه فرمود: «يَا اَهْلَ

تفسیر مقارن آیه «اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» □ ۳۳

يَشْرَبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا» (احزاب / ۱۳) و نیز درباره بهشت فرمود: «خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا.» (فرقان / ۷۶) برخی از لغت‌شناسان می‌گویند: مقام مکان برای قیام است و مقام مکان برای اقامت است. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۹ / ۳۴۲) به هر صورت در آیه مورد بحث از دو معنای بیان شده برای مقام معنای نخست مراد است.

دیدگاه‌ها در تعیین مقام

خداوند سبحان پس از بیان ابتلاء‌های عظیم ابراهیم از انتخاب مقام آن حضرت به‌عنوان مصلی سخن می‌گوید. در اینکه مراد از مقام ابراهیم در آیات مذکور چیست؟ دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

۱. مقام ارضی

مراد از مقام ارضی در برابر مقام حجری، قطعه‌ای از زمین در محدوده حرم مکی است که به تناسب گستره آن دارای احکام خاصی است. در این زمینه چهار دیدگاه ارائه شده که به ترتیب گستره آن عبارتند از:

یک. همه حرم؛ برخی از مفسران عصر تابعیان از جمله مجاهد، قتاده، حسن بصری و سدی معتقدند که مقصود از مقام همه حرم است که ابراهیم در آنجا گام نهاده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۸۳؛ قرطبی، ۱۹۶۵: ۴ / ۱۳۹) براساس این نظر ضمیر در جمله «من دخله» به مقام به‌معنای حرم برمی‌گردد و امنیت اعطایی را در همه حرم جاری می‌سازد. دلیل کسانی که حرم را مقام دانسته‌اند این است که خدا در قرآن از کعبه سخن گفته است اما تنها کعبه مراد نیست؛ مانند «هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ.» (مائده / ۹۵) و یا سخن از مسجدالحرام به میان آمده اما تنها مسجدالحرام مقصود نیست؛ مانند آیه «وَالْمَسْجِدَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» (حج / ۲۵) و آیه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَمَلِهِمْ هَذَا.» (توبه / ۲۸) (جصاص، ۱۴۰۵: ۱ / ۹۰)

دو. مشاعر سه‌گانه؛ عطاء از تابعین بر این باور است که مراد از مقام ابراهیم عرفه و مزدلفه و جمار است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۸۳) این سخن ترکیبی است از زمان، مکان و منسک که بی‌تردید نمی‌تواند مراد باشد، بنابراین باید محل انجام مناسک سه‌گانه وقوف و رمی مراد باشد و در نتیجه باید گفت مراد عرفات، مشعر و منی است.

سه. محدوده حج؛ مفسران از ابن عباس نقل کرده‌اند که مراد از مقام همه محدوده حج است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۸۳) شاید مقصود ابن عباس همه مواقع و مشاعر حج اعم از مکه، منی، مزدلفه و عرفات و میقات است که ابراهیم در آن گام نهاده است.

چهار. مسجدالحرام؛ ابوالفتوح رازی این قول را به یکی از مفسران تابعی به نام یمان نسبت

داده است. (رازی، ۱۴۰۸: ۲ / ۱۴۷) برخی از مفسران شیعه نیز این دیدگاه را پسندیده‌اند. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۳۹) ممکن است بر این قول این گونه استدلال شود که قبل از مقام، تعبیر «فیه آیاتُ بیّنات» آمده است و آیات بیّنات و از جمله مقام ابراهیم در بیت قرار ندارد بلکه در مسجدالحرام واقع شده است. بنابراین مقصود از مقام، مسجدالحرام است. همان گونه که در جای دیگر سخن از مسجدالحرام آمده اما تنها مسجدالحرام مراد نیست بلکه مقصود کل حرم است؛ مانند: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا.» (توبه / ۲۸) ابن عاشور از مفسران اهل سنت معاصر اطلاق مقام، به معنای قیام برای صلاه و دعا را بر مسجدالحرام جایز دانسته است. (ابن عاشور، بی تا: ۳ / ۱۶۳)

۲. مقام بنایی

بعضی از مفسران گفته‌اند که ممکن است مراد از مقام ابراهیم در سوره بقره کعبه باشد به قرینه جمله «مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (آل عمران / ۹۷) که بر کعبه اطلاق شده است؛ زیرا ابراهیم نزد کعبه می‌ایستاد و خدا را عبادت می‌کرد و مردم را به توحید فرا می‌خواند. آلوسی در توجیه این تفسیر می‌نویسد: «منظور از مقام ابراهیم مکانی است که ذریه خود را در آن سکنی داد و این همان کعبه است که به سمت آن نماز می‌گذارند، بنا به دلیل علقه قرب و مجاورت کاربرد مقام در معنای کعبه مجاز است. چنان که مصلی نیز مجازاً به معنای قبله است.» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۷۸) برخی دیگر از مفسران نیز همین دیدگاه را پسندیده‌اند. (ابن عاشور، بی تا: ۱ / ۶۹۲) این مفسر درباره مقام ابراهیم در سوره آل عمران نیز می‌نویسد: «رفع کلمه مقام، بنا بر خبر برای ضمیر محذوفی است که به «لَلَّذِي بَيْكَةَ» برمی‌گردد؛ یعنی هو مقام ابراهیم، ای البیت الّذی بیکّة.» (همان: ۳ / ۱۶۳)

علامه طباطبایی نیز معتقد است که خانه کعبه و یا جایی از خانه کعبه مقام ابراهیم بوده است که در آن موضع به عبادت خدا می‌پرداخته است. (طباطبایی، بی تا: ۳ / ۳۵۳) ایشان بر این باور است که این مطلب را از تعبیر «مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ» که بعد از «فیه» آمده به دست می‌آید؛ یعنی در بیت مقام ابراهیم است. اما این سخن علامه با نظر ایشان که مقام ابراهیم سنگ مخصوص است هماهنگ نیست. (همان) مگر با این توجیه که ابراهیم دو مقام داشته است: یکی ابزاری برای ساختن کعبه و دیگری موضعی برای عبادت در کعبه.

۳. مقام حجری

بسیاری از مفسران بر این عقیده‌اند که مراد از مقام ابراهیم همان حجر و قطعه سنگ مخصوص

تفسیر مقارن آیه «اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» □ ۳۵

است که در مسجدالحرام قرار دارد و جای پای منسوب به ابراهیم در آن دیده می‌شود. امین‌الاسلام طبرسی این قول را به مفسران شیعه نسبت می‌دهد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۸۳) با مرور در تفاسیر شیعه از جمله: *التبیان فی تفسیر القرآن*، تألیف شیخ طوسی از مفسران پیشین و *المیزان فی تفسیر القرآن* تألیف علامه طباطبایی و تفسیر نمونه تألیف فقیه و مفسر معاصر آیت‌الله مکارم شیرازی می‌توان به این حقیقت دست یافت. (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۴۵۳؛ طباطبایی، بی‌تا: ۳ / ۳۵۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ / ۴۴۹)

۴. دو تفسیر متفاوت

برخی از دانشمندان در تفسیر مقام ابراهیم در این دو آیه، دو تفسیر متفاوت ارائه کرده‌اند. فاضل مقداد مقام ابراهیم در سوره بقره «... وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى...» را به محل سنگ و در سوره آل عمران «... فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا...» را به حرم تفسیر کرده است. (سیوری، ۱۴۱۹: ۱ / ۲۶۲)

نقد و تحلیل

درباره مقام ابراهیم و آیات مشتمل بر این تعبیر مباحثی وجود دارد که می‌تواند در فهم مقام ابراهیم و تعیین آن به مفسر کمک کند:

۱. بحث ادبی تفسیری

الف و لام «البيت» در آیه «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ آمَنَّا وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» و نیز در آیه دوم الف و لام تعریف و برای عهد است. (جصاص، ۱۴۰۵: ۱ / ۸۹) بنابراین مقصود از «البيت» کعبه است. این خانه حتی در دوران جاهلیت معروف بوده است و مفسران ادیب معتقدند بیت اسم غالب برای کعبه بوده است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۸۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۰۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۷۷)

درباره کلمه «اتَّخِذُوا» دو قرائت وجود دارد: برخی از قراء مثل نافع و ابن‌عمر «اتخذوا» را به فتح خاء قرائت کرده‌اند و بقیه قراء آن را به کسر خوانده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۸۳) بنابر قرائت فتح، کلمه «اتخذوا» فعل ماضی و عطف بر مضاف‌الیه «إِذْ» در صدر آیه است و گویا فرموده است: «وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ ... وَ إِذْ اتَّخِذُوا ...» یا اینکه عطف بر جعلنا باشد. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۱ / ۷۷) البته پذیرش این سخن مبتنی بر این است که کعبه و مقام از زمان جعل بیت، به‌عنوان مصلا باشد و به گفته

برخی از مفسران در این صورت مخصوص عصر ابراهیم خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۶ / ۵۴۶) بنا بر قرائت به کسر خاء، «اتخذوا» فعل أمر و خطاب به پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان خواهد بود. «واو» در جمله، عاطفه یا استینافیه است. در صورت عاطفه بودن در عطف آن چند وجه متصور است:

۱. عطف بر «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ادْكُرُوا ...» (ألوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۷۸؛ عکبری، بی تا: ۳۹)
۲. عطف بر «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ» که در معنای «توبوا ...» است. (نحاس، ۱۴۲۱: ۱ / ۷۶)
۳. عطف بر جعلنا با تقدیر کلمه «قلنا»، یعنی: جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ قَلْنَا اتَّخَذُوا. (زمخسری، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۸۵)

۴. عطف بر مقدر، بدین معنا که بعد از آنکه خدا گفت: جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمَّنَّا. گفتند: فما نضع؟ فرمود: ارجوا اليه و اتخذوا ...» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۰۵)

البته همه این صور مفید این است که مقام از ابتدا بنای ابراهیمی مصلا باشد و بنی اسرائیل نیز مأمور بدان باشند.

برخی از ادیبان و مفسران واو را مستأنفه دانسته‌اند. (صافی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۲۵) در این صورت جمله «اتخذوا» معترضه و خطاب به امت محمد ﷺ است و چنان که ظاهر آیه شریفه نیز به همین معنای رهنمون است به عنوان تشریح حکم جدید درباره نماز، خواه نماز طواف یا نماز دیگری نزد مقام ابراهیم خواهد بود.

درباره «من» در جمله «وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامٍ» چهار دیدگاه وجود دارد:

۱. برخی از مفسران بر این عقیده‌اند که من در اینجا تبعیضیه است. (ألوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۷۸؛ اردبیلی، بی تا: ۲۸۵) در این صورت معنای آیه این می‌شود که بخشی از مقام ابراهیم را مصلی قرار دهید. آلوسی ضمن بیان اقوالی چند تبعیضی بودن «من» را ترجیح می‌دهد.
۲. اردبیلی در ادامه بیان خود می‌نویسد: «ممکن است «من» به معنای ابتدا یا بیان باشد، بدین معنا که ابتدای مقام ابراهیم را به عنوان مصلی برگزیند.» (همان)
۳. آلوسی قول زائد بودن «من» را نیز در تفسیر خود آورده است. گرچه نظریه تبعیض را ترجیح می‌دهد. (ألوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۷۸)

۴. بعضی از اهل ادب نیز بر این باورند که «من» در این جا به معنای «فی» است. (عکبری، بی تا: ۳۹) بر پایه این دیدگاه، معنای مقام یا باید کعبه باشد و یا حرم، چراکه نماز در محل سنگ مخصوص امکان‌ناپذیر است.

در آیه شریفه: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لِلَّذِي بِنَكَّةٍ ... فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ

آمیًا» مرجع ضمیر در «فیه» بیت است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۷۹۹)

رفع کلمه مقام در جمله «مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ» به عنوان مبتدایی است که خبر آن محذوف است؛ یعنی: منها یا احدها یا هی مقام ابراهیم، او بدل بعض از کلمه آیات است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۲۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲ / ۲۹) برخی از ادیبان مفسر بر این باورند که «مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ» عطف بیان «آیاتُ بَیِّنَاتٌ» است. (زمخسری، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۸۸) وی در پاسخ به این پرسش که چگونه ممکن است مفرد، بیان جمع باشد، می‌گوید: گاهی از مواقع ممکن است یک فرد به دلیل شأن و منزلتش به منزله جماعت باشد چنان که قرآن درباره ابراهیم فرمود: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً»، (نحل / ۱۲۰) و نیز ممکن است مقام ابراهیم به جهت اشتغال بر آیات باشد.

ضمیر هاء در جمله «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» به بیت و یا به مقام ابراهیم برمی‌گردد و در هر دو صورت حکم امنیت در تمام حرم جاری است و منحصر به بیت و مقام نیست. آلوسی معتقد است که ضمیر هاء به مقام ابراهیم - به معنای حرم - برمی‌گردد. نه به معنای جای قدم ابراهیم. وی می‌افزاید ممکن است در اینجا صنعت استخدام رخ داده باشد. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۲۳) مراد از استخدام به عنوان یک امر بلاغی و بدیعی آن است که متکلم لفظ مشترکی را که دارای دو معنا است در کلام خود بیاورد، سپس از لفظ آن یک معنا اراده کند و از ضمیری که به آن برمی‌گردد معنای دیگری را اراده کند و یا از دو ضمیر بازگشت به آن دو معنی را اراده نماید. (خطیب قزوینی، ۱۹۹۸: ۱ / ۳۳۲؛ حموی، ۱۹۸۷: ۱ / ۱۱۹)

درباره «آیاتُ بَیِّنَاتٌ» دو قرائت وجود دارد: یکی با صیغه جمع؛ یعنی «آیاتُ بَیِّنَاتٌ» که قرائت عموم قراء است. دوم به صورت مفرد؛ یعنی «آیه بَیِّنَةٌ» که این قرائت را به قاریان مکه، ابن عباس، مجاهد و سعید بن جبیر نسبت داده‌اند. (قرطبی، ۱۹۶۵: ۴ / ۱۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۷۹۹) اگر به صیغه جمع باشد منظور آیات متعددی است که در خانه وجود دارد؛ از قبیل مقام ابراهیم، حجرالاسود، حطیم، زمزم، ارکان بیت، تجمع مردم. و در صورت مفرد بودن مراد آن است که جای پای ابراهیم در مقام، خود آیه بینه است. (همان: ۷۹۸)

در جمع‌بندی بحث ادبی باید گفت به دلیل ادبی و قرآنی مراد از بیت، کعبه معظمه است و همین بیت مرجع ضمیر در «فیه» و «مَنْ دَخَلَهُ» است. قرائت رایج مشهور «اتَّخِذُوا» و «آیاتُ بَیِّنَاتٌ» قابل قبول است و قرائت شاذ به خصوص قرائت تفسیری نمی‌تواند معیار باشد. مراد از آیات، نشانه‌های متعددی است که در بیت وجود دارد. واو در «وَاتَّخِذُوا» مستأنفه و جمله «اتَّخِذُوا» معترضه و خطاب به امت محمد ﷺ است. مقام در «مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ» مبتدا و خبر آن منها است. درباره «فیه» و «منه» که ادعای استخدام در آن شده است، باید گفت از آنجا که اندیشمندان علم بدیع دو شرط - اصالت اشتراک و رجوع ضمیر به لفظ

مشترک - در استخدام قرار داده‌اند (حموی، ۱۹۸۷: ۱ / ۱۲۱) صنعت استخدام در اینجا با مشکل روبه‌رو است. بنابراین تفسیر فیه در «فیه آیات بیّنات» به «عنده = نزد بیت» یا «له = برای بیت» آیات است، آسان‌تر از تفسیر بیت به حرم است. گرچه حکم حرم در جای خود ثابت است.

۲. بیت و امنیت آن

در دو آیه‌ای که سخن از مقام رفته است، سخن از بیت و امنیت آن نیز آمده است. در آیه نخست فرمود: «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اَمْنًا» و در آیه دوم فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» در اینکه مراد از بیت چیست؟ برخی از مفسران آن را به حرم تفسیر کرده‌اند. به دلیل اینکه قرآن در جایی از کعبه سخن گفته اما مرادش همه حرم است؛ مانند آیه: «هُدًى بَالِغَ الْكَعْبَةِ» (مائده / ۹۵) (جصاص، ۱۴۰۵: ۱ / ۹۰) مقدس اردبیلی نیز گرچه در ابتدا می‌نویسد مراد از بیت همان خانه و معبد است و از التجاء به بیت و امنیت آن نیز جز این فهمیده نمی‌شود (اردبیلی، بی‌تا: ۲۸۶) اما در ادامه می‌نویسد ممکن است گفته شود مراد از بیت حرم است؛ زیرا حرم منزل، مثابه و مرجع است. اردبیلی در نقد این نظر می‌گوید این سخن به حسب ظاهر آیه بعید می‌نماید اما روایاتی وجود دارد که دلالت بر اراده حرم از بیت در جمله «وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» دارد و نیز آیه «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا». (بقره / ۱۲۶) وی در پایان سخن خویش می‌افزاید شکی نیست که نماز مخصوصی که همان نماز طواف است در مقام مخصوص - سنگ معروف - وجود دارد. (اردبیلی، بی‌تا: ۲۸۶) جمله اخیر اردبیلی گویای این است که مراد از بیت همان خانه مخصوص است و منظور از روایات، اخباری است که حکم حرم را بیان کرده است از جمله روایت عبدالله بن سنان که از امام صادق علیه السلام سؤال شد که در آیه «وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» مراد بیت است یا حرم؟ و امام در پاسخ فرمود: «مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مِنَ النَّاسِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۲۲۶)

اما براساس آنچه بیان شد مراد از بیت کعبه است و اینکه در یک یا چند مورد از کعبه اراده حرم شده باشد، نمی‌توان همه جا کعبه را به حرم تفسیر کرد. به‌ویژه اینکه خود قرآن نیز تصریح کرده به اینکه مراد از بیت کعبه است «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ»، (مائده / ۹۷) روشن است که بیت عطف بیان و یا بدل از کعبه است، به‌خصوص اینکه فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ.» (آل عمران / ۹۶) بدیهی است که اولین خانه نمی‌تواند حرم باشد و اینکه گفته شود چون امنیت در همه حرم است و مخصوص بیت نیست، پس مراد از کعبه حرم است. باید

گفت امنیت در کل حرم سخنی است و مقام ابراهیم بودن همه حرم سخن دیگری است. به فرض بازگشت ضمیر به مقام ابراهیم، هیچ منافاتی ندارد که به دلیل اهمیت مقام ابراهیم، آن را تخصیص به ذکر نموده باشد. درباره روایت باید توجه داشت که گرچه پرسش راوی از تفسیر محدوده امن در آیه است، اما پاسخ امام ناظر به آن نیست؛ زیرا امام علیه السلام فرمود: «مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ». این بدان معنا است که حرم با محدوده خاص خود چنین حکمی دارد و مراد از بیت همان خانه است که به عنوان جزئی از حرم مشمول همان است. مؤید این سخن روایت سعید اعرج از آن حضرت است که در آن بیت را به کعبه تفسیر کرده است. در این روایت امام فرمود: «لَا بُدَّ لِلصَّوْرَةِ أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ يَرْجِعَ فَإِذَا دَخَلْتَهُ فَادْخُلْهُ بِسُكِينَةٍ وَ وَقَارٍ ثُمَّ أَنْتَ كُلِّ زَاوِيَةٍ مِنْ زَاوِيَاهُ ثُمَّ قُلْ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» فَأَمِّي مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ...» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۵۲۹)

۳. مصداق عینی مقام

به نظر می‌رسد مقام ابراهیم در هر دو آیه به جزئی از بیت و به تعبیر بهتر قسمت اندکی از حرم می‌باشد؛ چراکه مقام ابراهیم در آیه «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنَا وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» (بقره / ۱۲۵) در سیاق بیت است؛ زیرا مقام ابراهیم با توجه به آنچه گذشت به معنای مقام حجری و یا مقام عبادی آن حضرت است و در حقیقت به گوشه‌ای از بیت که محل سنگ است اشارت دارد و مقام ابراهیم در آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لِلَّذِي بَكَتْهُ مَبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (آل عمران / ۹۷ - ۹۶) عطف بیان برای آیات بینات است که این آیات یا در بیت و متعلق به بیت است و یا در کنار بیت است و به قرینه مجاوره چنین کاربردی صورت گرفته است. سیاق آیات نیز بیانگر همین معناست؛ زیرا هر دو آیه دیدگاه یکسانی را بیان می‌کنند و قواعد ادبی نیز همین معنا را تأیید می‌کند و معنا ندارد که مظلوف؛ یعنی «مقام ابراهیم» از ظرف؛ یعنی بیت بزرگ‌تر باشد. ملاحظه می‌شود که «فیه» بیانگر ظرفیت است و ظرف عبارت است از «اول بیت» و مظلوف عبارت است از «مقام ابراهیم»، به ویژه اینکه مقام ابراهیم یکی از آیاتی است که متعلق بیت است و آیات دیگری نیز چون باب، پرده، حطیم، ملتزم، مستجار و حتی زمزم است و بسا تخصیص به ذکر شدن مقام به دلیل اهمیت آن باشد.

جمله «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» می‌تواند بر ترغیب به خواندن نماز در حرم یا مسجدالحرام دلالت کند. و «مِنْ» در جمله «مِنْ مَّقَامِ» که به معنای تبعیض است مفید این معناست که بخشی از مقام ابراهیم را مصلی قرار دهید و اشکالی ندارد ابتداییه یا بیانیه باشد و مفید این معنا باشد که ابتدای مقام ابراهیم را به عنوان مصلی اتخاذ کنید.

اینکه فرمود: «وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»، و فرمود: صَلُّوا فِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ؛ یعنی به جای امر به صلاه، امر به انتخاب مصلی شده است؟ برای این است که این جمله معنای بیشتری را می‌رساند؛ زیرا در انتخاب مصلی امر به نماز مفروغ‌عنه است و نیز مصلی به‌عنوان اسم مکان بیش از فعل دلالت بر دوام می‌کند، به خلاف فعل که تنها خواندن نماز را افاده می‌کند.

بنابراین می‌توان گفت دو امر دلالت بر ترجیح مقام سنگی می‌کند: یکی سیاق درون آیه اقتضاء می‌کند که مراد از مقام جای مخصوص باشد؛ زیرا پیش از امر به اتخاذ مصلی می‌گوید: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْثًا» و بعد از آن نیز می‌گوید: «وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» به خوبی معلوم می‌شود که بین این رجوع مکرر به خانه برای حج و تأمین امنیت آن در طول اعصار همراه با ضرورت طهارت و پاکی بیت برای عبادت، نماز، رکوع و سجود ارتباط مستقیم وجود دارد. دوم اجمال آیه نخست و تبیین آن در آیه دوم؛ بدین معنا که براساس تفسیر قرآن به قرآن و تبیین مجمل قرآن و ارجاع متشابه به محکم قرآن باید پذیرفت که مراد از مقام محل سنگ مخصوص است؛ زیرا اگرچه در این آیه نخست فرمود مقام ابراهیم را مصلاهی خود قرار دهید و این مفهوم با نوعی اجمال روبرو است که معلوم نیست چیست و کجا است؛ بلکه به دلیل تردید در مصداق آن متشابه باشد، با مراجعه به آیه دیگر این ابهام برطرف و متشابه در پرتو محکم معنا می‌یابد؛ چراکه جای دیگر با آدرس‌دهی دقیق این مقام را مشخص کرد و فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِّلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.» (آل عمران / ۹۷ - ۹۶) نکته قابل توجه اینک پذیرش ارجاع ضمیر «فیه» به بیت، مفید این معنا است که مقام جزئی از بیت و یا در درون بیت بوده است. علامه طباطبایی نیز به این حقیقت تصریح کرده است. (طباطبایی، بی تا: ۳ / ۳۵۳)

۴. انتساب مقام به ابراهیم علیه السلام

در اینکه چرا این سنگ به مقام ابراهیم معروف و به آن حضرت منسوب است، اقوالی وجود دارد:

۱. سنگی است که ابراهیم هنگام اعلان حج براساس «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَاأَتْوَك!» (حج / ۲۷) روی آن قرار گرفت. (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۸۳)
۲. سنگی است که ابراهیم هنگام ساختن کعبه و بالا بردن دیوارهای آن روی آن می‌ایستاده است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۶ / ۵۴۵)
۳. سنگی است که هنگام تقاضای همسر اسماعیل از ابراهیم برای پیاده‌شدن و شستن سر آن

حضرت پا بر آن گذاشت. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۸۴)

۴. موضع دعای ابراهیم به هنگام وداع با ذریه خود است. (ابن عربی، بی تا: ۱ / ۴۰)

در روایتی امام باقر علیه السلام از این سنگ به حجر بهشتی یاد شده است، چنان که فرمود: «نزلت ثلاثة أحجار من الجنة: الحجر الأسود استودعه إبراهيم و مقام إبراهيم و حجر بني إسرائيل.» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۵۹) و براساس برخی از روایات اثر پای ابراهیم در این سنگ به عنوان یکی از آیات بینات یاد شده است. چنان که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیات بینات فرمود: «مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ قَامَ عَلَى الْحَجَرِ فَأَثَرَتْ فِيهِ قَدَمَاهُ وَ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ وَ مَنَزَلُ إِسْمَاعِيلَ علیه السلام.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۲۲۳) از این رو برخی از مفسران آن را معجزه حضرت ابراهیم دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۸۴؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۶ / ۵۴۴) برخی از مفسران به این نکته تفتن داشته‌اند که این سنگ اگر تنها برای ساخت کعبه بوده است باید پذیرفت که افزون بر اینکه باید ملصق به کعبه باشد باید قبول کرد که جای ثابتی نیز نداشته است. (همان: ۵۷۶)

البته این اقوال به نوعی قابل جمع است، بدین معنا که خدا سنگی را از بهشت برای ابراهیم علیه السلام آورده باشد که به هنگام وداع با ذریه در سفر اول روی آن ایستاده باشد، به هنگام پیاده شدن از مرکب در سفر بعدی بر آن پا نهاده باشد. بعد به هنگام ساختن کعبه ابزار بنایی باشد و به هنگام فراخوان مردم برای حج بر آن ایستاده باشد و بعد از همه اینها در جای مخصوص و ترجیحاً در محل کنونی قرار گرفته باشد تا احکام فقهی خاصی بدان تعلق گیرد.

سنگ در خاک

نکته‌ای که برخی از مفسران بدان پرداخته‌اند اینکه سنگی که اثر پای ابراهیم در آن بوده در مکانی که امروز به مقام ابراهیم مشهور است به خاک سپرده شده است. (طباطبایی، بی تا: ۳ / ۳۵۳). ایشان این سخن را مستند به نقل مستفیض می‌داند و شعر ابوطالب عموی پیامبر را شاهد بر آن می‌آورد که گفته است:

و موطئ إبراهيم في الصخر رطبة
على قدميه حافيا غير ناعل

یعنی اثر پای ابراهیم در این سنگ پابرجاست، هنگامی که با پاهای برهنه و بدون کفش بر آن ایستاد. این بیت شعر که بخشی از قصیده لامیه جناب ابوطالب است (ابن کثیر، بی تا: ۱ / ۱۶۴) تنها به این حقیقت اشارت دارد که اثر پای برهنه ابراهیم در سنگ وجود دارد.

مقام ابراهیم و نماز طواف

پس از روشن شدن اینکه مراد از مقام، محل سنگ مخصوص است، این پرسش رخ می‌نماید که مراد از مصلی و نماز مأمور به در آن چیست؟

۱. نماز طواف

طبرسی در تفسیر «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» چند نظر نقل می‌کند:

یک. مُدْعَى؛ به معنای محل دعا کردن و طبعاً مراد از صلاه نیز دعا خواهد بود.

دو. قبله برای نمازگزار؛ بدین معنا که این مکان را به عنوان قبله قرار دهید.

سه. محل نماز طواف؛ یعنی در این محل نماز بگذارید. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۸۴)

این که مقام ابراهیم برای دعا کردن باشد، با فرض افضلیت مانعی ندارد اما نمی‌تواند منحصر به آن باشد. قبله قرار دادن مقام با فرض اینکه مراد سنگ مخصوص باشد توجیهی ندارد؛ چرا که این بدان معنا است که تنها قسمت محاذی مقام قبله باشد و بقیه کعبه قبله نباشد. آری می‌توان گفت افضل این است که نمازگزار طوری بایستد که وی و مقام و کعبه در یک خط باشند. به نظر می‌رسد مصلی قرار دادن مقام این است که نماز مخصوصی در آن جا برگزار شود. طبرسی بعد از نقل اقوال سه‌گانه می‌نویسد: قول سوم مروی از ائمه علیهم‌السلام است. (همان) علامه طباطبایی نیز پس از طرح نظریه محل دعا می‌نویسد: ظاهراً جمله «جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً...» زمینه‌ساز تشریح صلات است، از این رو فرمود: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»؛ یعنی متعلق امر را صلاه قرار نداد بلکه اتخاذ مصلی را متعلق آن قرار داد. (طباطبایی، بی‌تا: ۱ / ۲۸۱) برخی دیگر از مفسران معاصر نیز بر این باورند که تعبیر «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» نشان حضور پیوسته و مداوم نمازگزاران در آن مقام است و چنان که گویی مصلی ملکه مقام است. از سوی دیگر نماز باید پشت مقام یا کنار آن به جای آورده شود و نماز جلوی مقام به گونه‌ای که مقام پشت سر نمازگزار قرار گیرد تجویز نشده است؛ زیرا تقدم بر مقام به گونه‌ای مقام ابراهیم مأموم فرض شود هتک حرمت آن است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۶ / ۵۴۶)

ابن عربی از فقه‌القرآن‌نویسان اهل سنت نیز بر این باور است که صلاه و مصلی در جمله «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» دو تفسیر دارد: یکی صلاه به معنای عام؛ یعنی مقام ابراهیم را به عنوان موضع دعا انتخاب کنید و دوم صلاه معهوده؛ یعنی مقام را به عنوان محل نماز برگزینید. وی این دیدگاه را صحیح‌تر و مستند به روایات می‌داند. وی در این رابطه دو روایت نقل می‌کند. در یک روایت نزول آیه «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» در موافقت با عمر بن خطاب می‌داند که فکر می‌کرد اگر مقام ابراهیم

به‌عنوان مصلی قرار گیرد مناسب است و روایت دیگر نسبت به عمل پیامبر ﷺ مطابق این آیه را نقل می‌کند. (ابن‌ماجه قزوینی، بی‌تا: ۲ / ۱۰۲۲؛ حمیدی، ۱۴۲۳: ۲ / ۲۷۶) وی سپس در توضیح می‌نویسد: «اینکه پیامبر ﷺ هنگامی که طوافش را به انجام رساند نزد مقام معروف رفت و آیه «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّیًّا» را قرائت نمود و در آنجا دو رکعت نماز خواند.» (ابن‌عربی، بی‌تا: ۱ / ۴۰) این مفسر پس از بیان این مطلب چهار نکته را استنتاج می‌کند: ۱. مقام ابراهیم همین مقام معروف است. ۲. صلاه در این مقام مطلق دعا نیست؛ بلکه صلاه دارای رکوع و سجده است. ۳. مشخص شدن وقت این نماز؛ یعنی بعد از طواف است. ۴. دو رکعت طواف واجب است و اگر کسی آن را ترک کند باید قربانی بدهد. جصاص نیز معتقد است که مراد از مقام محل سنگ مخصوص است. وی حج پیامبر ﷺ را روایت کرده و می‌نویسد: «... استلم النبي ﷺ الركن فرمل ثلاثاً و مشی أربعاً ثم تقدم إلى مقام إبراهيم فقرأ «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّیًّا» فجعل المقام بينه و بین البيت و صلی رکعتین». این مطلب در صحاح و مسانید اهل سنت روایت شده است. ابن‌عربی در ادامه می‌افزاید: این مطلب دلالت دارد بر اینکه مراد آیه نماز واجب بعد از طواف است. قرطبی نیز این معنی را صحیح‌ترین تفسیر دانسته و آن را همراه با دو روایت آورده است. (قرطبی، ۱۹۶۵: ۲ / ۱۱۲) مجموعه‌های روایی اهل سنت این روایات را نقل کرده‌اند. (ابویعلی، ۱۴۰۴: ۴ / ۹۳؛ بیهقی، ۱۳۴۴: ۲ / ۴۵۱؛ ترمذی، بی‌تا: ۲ / ۴۵۹)

به این نکته فقهی تفسیری نیز باید توجه داشت که امر «اتخذوا» دلالت بر وجوب دارد و بدون دلیل نمی‌توان آن را بر استحباب حمل کرد، آن‌گونه که برخی از مفسران اهل سنت گفته‌اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۰۵) روایات متعدد شیعه نیز دلالت دارد بر اینکه نماز طواف باید پشت مقام ابراهیم باشد به‌گونه‌ای که مقام بین نمازگزار و کعبه قرار گیرد، از جمله صحیح‌ه صفوان بن یحیی از امام صادق ﷺ است که فرمود: «كَيْسَ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ رُكْعَتِي طَوَافَ الْفَرِيضَةِ إِلَّا خَلْفَ الْمَقَامِ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّیًّا، فَإِنْ صَلَّيْتَهَا فِي غَيْرِهِ فَعَلَيْكَ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ.» (طوسی، ۱۳۶۵: ۵ / ۲۸۵)

آیه گرچه اطلاق دارد و نماز نزد مقام شامل طواف واجب و مستحب می‌شود اما مفاد برخی از روایات این است که نماز طواف مستحب را می‌توان در هر جای مسجد الحرام به‌جای آورد. چنان‌که امام صادق ﷺ می‌فرماید: «لَا يَنْبَغِي أَنْ تُصَلِّيَ رُكْعَتِي طَوَافَ الْفَرِيضَةِ إِلَّا عِنْدَ الْمَقَامِ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ﷺ فَأَمَّا التَّطَوُّعُ فَحَيْثُمَا شِئْتَ مِنَ الْمَسْجِدِ.» (طوسی، ۱۳۶۵: ۵ / ۱۳۷) از سوی دیگر در میان فقهای مفسر اهل سنت، طبری کیهراسی اختصاص آیه به نماز طواف را باور ندارد و معتقد است جمله «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّیًّا» دلالت بر وجوب نماز اعم از نماز طواف و نماز غیرطواف نزد مقام ابراهیم دارد. (طبری کیهراسی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۷) پذیرش این دیدگاه بدان معنا است که نماز در غیر مقام جایز نباشد.

۲. مقام مُلصِق یا مُنْفَك

آیه «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» دستور می‌دهد تا نماز طواف نزد مقام برگزار شود؛ اما از آنجایی که طبق گزارش‌های تاریخی و روایی جایگاه مقام تغییر کرده است، دانشمندان اهل سنت در بیان اقدام‌های عمر می‌نویسند: «وی مقام ابراهیم را که ملصق به خانه خدا بود به جایگاه امروزی آن منتقل کرد.» (سیوطی، بی تا: ۱ / ۵۶) ابن کثیر نیز با استناد به روایت ابن عباس می‌گوید: «مقام ابراهیم از زمان‌های قدیم به بیت متصل بود تا اینکه عمر در زمان خلافتش مقام را از بیت جدا کرد [و در فاصله بیست ذراعی از کعبه قرار داد] تا نمازگزاران مانع طواف نشود.» (ابن کثیر، بی تا: ۱ / ۱۶۴) در گزارش ازرقی نیز آمده است که موضع مقام در وجه کعبه (فاصله بسیار اندک از کعبه = نزد حطیم) بوده و پیامبر ﷺ در آنجا نماز گزارد تا اینکه عمر بن خطاب بعد از وقوع سیل آمنه‌شهل آن را به جای جاهلیش برگرداند. (ازرقی، بی تا: ۲ / ۱۰۳) در روایات شیعه نیز آمده است که عمر مقام ابراهیم را تغییر داده است. در صحیح زراره آمده است که امام باقر ﷺ فرمود: «... كَانَ مَوْضِعُ الْمَقَامِ الَّذِي وَضَعَهُ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ جِدَارِ الْبَيْتِ فَلَمْ يَزَلْ هُنَاكَ حَتَّى حَوَّلَهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي هُوَ فِيهِ الْيَوْمَ، فَلَمَّا فَتَحَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ رَدَّهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ يَزَلْ هُنَاكَ إِلَى أَنْ وُلِيَ عُمَرُ فَسَأَلَ النَّاسَ مَنْ مِنْكُمْ يَعْرِفُ الْمَكَانَ الَّذِي كَانَ فِيهِ الْمَقَامَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ أَنَا قَدْ كُنْتُ أَخَذْتُ مِقْدَارَهُ بِنِسْعٍ فَهُوَ عِنْدِي فَقَالَ أَتَيْتَنِي بِهِ فَأَتَا، فَقَاسَهُ ثُمَّ رَدَّهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ.» (طوسی، ۱۴۱۳: ۲ / ۲۴۳)

حال باید دید آیا جایگاه واقعی در عصر نبوی و هنگام نزول - مقام ملصق - معیار است؟ یا مقام عصر خلیفه - مقام منفک - ملاک است؟ آنچه در ابتدا به ذهن متبادر است مقام عصر نبوی است؛ زیرا متعلق حکم، اتخاذ مصلی همان است که عرف مؤمنین و عرب آن را می‌شناختند، اما از روایات مربوط مستفاد است که مقام فعلی ملاک عمل است، چنان که در صحیح ابراهیم بن ابی محمود از امام رضا ﷺ آمده است که از آن حضرت می‌پرسد: «أَصَلِّي رُكْعَتِي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْمَقَامِ حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ أَوْ حَيْثُ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟» آن حضرت در پاسخ فرمود: «حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۴۲۳) این بدان معنا است که امام معصوم چون وضع موجود را تقریر فرموده و آن را نقد نکرده است، حکم فقهی نماز و طواف در آن مکان کفایت می‌کند. به نظر نویسنده براساس این روایت حتی اگر در جای اصلی امکان نماز گزاردن باشد نباید بدان اکتفا کرد. گرچه مقام اصلی دارای افضلیت برای مطلق نماز است که در صورت امکان بهتر است در آنجا نماز - غیر طواف واجب - خوانده شود، چنان که امام سجاده ﷺ در پاسخ این پرسش که «الصَّلَاةُ بِمَكَّةَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ أَفْضَلُ؟» فرمود: «عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ الْأَوَّلِ فَإِنَّهُ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ مُحَمَّدٍ ﷺ.» (حر عاملی، ۲۷۵ / ۵)

به هر صورت درباره نماز طواف باید به امکان به جای آوری نماز توجه داشت؛ چراکه بسا به دلیل

از دحام ممکن نباشد نزد مقام نماز خواند که باید رعایت نزدیک‌تری را نمود. برخی مفسران شیعه نیز به این حقیقت اشارت کرده که خدای سبحان به مسلمین امر کرده تا نماز طواف را پشت مقام ابراهیم - جایگاه قبلی یا جایگاه فعلی - بخوانند، البته هر جا که ممکن است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۳ / ۲۹) برخی نیز معتقدند که تعبیر به «من» بدین معنا است که از ابتدای مقام به‌عنوان مصلاصی نماز طواف قرار داده شود و به حسب امکانات تا آخر مسجدالحرام ادامه دارد (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۲۰) و این مطلب با توجه به روح شریعت سهله قابل قبول است.

۳. چرا مقام ابراهیم؟

شکی نیست که عبادت نزد مقام خواه دعا باشد یا نماز، نماز طواف باشد یا نماز دیگر، باید برای خدا و به قصد تقرب الی‌الله باشد و این هرگز به معنای نماز برای ابراهیم نیست. اینکه خدا از تمام نقطه نقطه مسجدالحرام مقام ابراهیم را گزینش کرد و بدان اهتمام ورزید، بدان جهت است که وی وسیله هدایت انسان‌ها بوده است. بدیهی است که در شریعت اسلام هیچ چیز و هیچ کس به جز خدای متعال مقدس نیست، اما برخی از افراد و یا اشیا به‌دلیل واسطه بودن برای فضل و نعمت الهی دارای ارزش می‌شوند، چنان که یک فرد بخشنده واسطه رسیدن مال به فقیر است. پس همان‌طور که فقیر باید خدا را به‌عنوان معطی حقیقی شکر کند، از منفق نیز به‌عنوان معطی واسط تشکر می‌کند. ابراهیم نیز در اینجا نقش واسط را دارد از این رو خدا نقش ابراهیم را با دیده تقدیس نگریسته و به بندگانش دستور داده تا با نماز، خدا را ذاتاً تقدیس، و با گزینش مقام ابراهیم وی را عرضاً تقدیس کنند.

همان‌گونه که خدای سبحان، در آیه پیشین به بیان مقام معنوی ابراهیم پرداخته و فرموده است: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...»، این جملات در حقیقت سیر آزمون‌های بسیار عظیم ابراهیم علیه السلام مانند: ابتلاء به کواکب و اصنام، قرار گرفتن در آتش، هجرت، ذبح ابراهیم و جز آن (طباطبایی، بی‌تا: ۱ / ۲۷۰) و در نتیجه رسیدن به مقام امامت او را بیان می‌کند. به‌دنبال بیان این مقام ویژه ابراهیم می‌فرماید: «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّیًّا»؛ یعنی چون ابراهیم علیه السلام امام و مقتداست، باید پای در جای پای او گذاشت و مقامش را به‌عنوان مصلی برگزید.

نتیجه

آراء فریقین در تفسیر آیه دیدگاه تقابلی نیست بلکه هر دیدگاهی که در این زمینه ارائه شود از همه مذاهب ممکن است طرفدار داشته باشد. بدین معنا که برخی از مفسران شیعه و بعضی از مفسران

اهل تسنن در آن هم رأی هستند. به هر صورت در دو آیه از قرآن کریم (بقره / ۱۲۵؛ آل عمران / ۹۷) به حقیقتی به نام مقام ابراهیم اشاره شده است با این تفاوت که در یکی به عنوان مصلاهی نماز و در دیگری به عنوان نشانه‌ای از خانه خدا مورد عنایت است. مقام گرچه به معنا منزلت و جایگاه معنوی هم کاربرد دارد اما در این دو آیه به معنای محل قیام و ایستادن است. درباره تعیین معنای مقام، در مجموع شش دیدگاه وجود دارد که با نقد دیدگاه‌ها، مقام سنگی و حجری در هر دو آیه مورد قبول قرار گرفت. این دیدگاه با قواعد ادبی، ضوابط تفسیری و موازین فقهی هماهنگ است؛ زیرا مراد از بیت به لحاظ ادبی کعبه و اسم عَلَم برای خانه خدا است و همین بیت مرجع ضمیر در «فیه» و «مَنْ دَخَلَهُ» است. تفسیر فیه در «فیه آیاتُ بَیِّنَاتٌ» به «عنده = نزد بیت» یا «له = برای بیت» مناسب‌تر است هرچند حکم امنیت در کل حرم جاری است. در واقع مراد از مقام ابراهیم در هر دو آیه قسمتی از بیت و بخشی از حرم است نه همه حرم و معنا ندارد که مطرووف؛ یعنی «مقام ابراهیم» از ظرف؛ یعنی بیت در «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ ... فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ» بزرگتر باشد. از جمله اموری که دلالت بر ترجیح مقام سنگی دارد این است که براساس تفسیر قرآن به قرآن و تبیین مجمل قرآن و ارجاع متشابه به محکم قرآن اگر در سوره بقره به اجمال فرمود مقام ابراهیم را مصلاهی خود قرار دهید که معلوم نیست چیست و کجا است؟ در سوره آل عمران با آدرس دهی دقیق این مقام را مشخص کرد. دلیل اینکه این سنگ به ابراهیم منسوب است استفاده ابراهیم از این سنگ در موارد متعدد از جمله هنگام ساختن کعبه به عنوان ابزار بنایی است که پس از آن به هنگام فراخوان مردم برای حج بر آن ایستاده است.

با تعبیر «اتَّخِذُوا» که قرائت رایج، فعل امر و خطاب به امت اسلام است مفید این معنا است که در شریعت محمدیه، محل این سنگ باید به عنوان مصلاهی نماز طواف واجب قرار گیرد. هرچند براساس گزارش‌های تاریخی و روایی جای اصلی مقام از مکان عصر نبوی تغییر کرده است، اما با تقریر ائمه معصومین به ویژه روایت رضوی علیه السلام جایگاه فعلی امضا شده است و نماز گزار در نماز طواف باید به گونه‌ای بایستد که مقام بین او و کعبه قرار گیرد، اما ممکن است به خاطر ضرورت و یا مشقت از مقام فاصله بگیرد. راز اتخاذ مقام ابراهیم به عنوان مصلی این است که چون حضرت ابراهیم به دنبال امتحان‌های سخت به مقام ویژه امامت رسید، خداوند نیز چنین شخصیت والایی را به عنوان امام و مقتدا معرفی کرد و گفت باید پای در جای پای او گذاشت و مقامش را به عنوان مصلی برگزید.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.

- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ١٤١٥ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، التحریر و التنویر، بی جا.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، بی تا، احکام القرآن، بی جا.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، بی تا، البدایة و النہایة، بیروت، مکتبة المعارف.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، بی تا، سنن ابن ماجه و الأحادیث مذیلة بأحكام الألبانی علیها، تحقیق و تعلیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دار الفکر.
- رازی، ابوالفتح حسین بن علی، ١٤٠٨ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- أبویعلی، احمد بن علی بن المثنی، ١٤٠٤ ق، مسند أبی یعلی، تحقیق حسین سلیم أسد، دمشق، دار المأمون للتراث.
- اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، زیدة البیان فی أحكام القرآن، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- ازرقی، محمد بن عبدالله، بی تا، أخبار مكة و ما جاء فیها من الآثار، بی جا.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ١٤١٨ ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، ١٣٤٤ ق، السنن الکبری، همراه با الجواهر النقی، از علاءالدین علی بن عثمان مارذینی (ابن ترکمانی)، تحقیق مجلس دائرةالمعارف النظامیة، حیدرآباد هند.
- جصاص، احمد بن علی، ١٤٠٥ ق، احکام القرآن، تحقیق محمدصادق قمحاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ١٣٩٠، تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، قم، اسراء، چ ٩.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ١٤٠٩ ق، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- حموی ازراری، ابوبکر علی بن عبدالله، ١٩٨٧ ق، خزائن الأدب و غایة الأرب، تحقیق عصام شعیبو، بیروت، مکتبة الهلال.
- حمیدی، محمد بن فتوح، ١٤٢٣ ق، الجمع بین الصحیحین البخاری و المسلم، تحقیق علی حسین البواب، بیروت، دار ابن حزم، چ ٢.
- خطیب قزوینی، محمد بن سعدالدین، ١٩٩٨ م، الإیضاح فی علوم البلاغة، بیروت، دار احیاء العلوم، چ ٤.

- زمخشری، جارالله محمود، ۱۴۰۷ ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل*، بیروت، دار الکتب العربی، ج ۳.
- سیوری، مقداد بن عبدالله، ۱۴۱۹ ق، *کنز العرفان*، تحقیق سید محمد قاضی، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۱۹ ق، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، مؤلف.
- صافی، محمود بن عبدالرحیم، ۱۴۱۸ ق، *الجدول فی اعراب القرآن*، بیروت، دار الرشید، ج ۴.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *من لایحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، بی تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران، ناصرخسرو، ج ۳.
- _____، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری کیاهراسی، ابوالحسن علی بن محمد، ۱۴۰۵ ق، *احکام القرآن*، تحقیق موسی محمدعلی و عزت عبد عطیه، بیروت، دار لکتب العلمیه، ج ۲.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۵، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- _____، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- عکبری، عبدالله بن حسین، بی تا، *التبیان فی اعراب القرآن*، ریاض، بیت الافکار الدولیه.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر*، تهران، علمیه.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر، ج ۲.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *مصباح المنیر*، قم، مؤسسه دارالهجره، ج ۲.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ج ۳.
- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، ۱۹۶۵ م، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، *تفسیر قمی*، قم، دار الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- نحاس، ابو جعفر احمد بن محمد، ۱۴۲۱ ق، *اعراب القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.